

Behavioral Insights in Legal Policymaking: Emphasizing the Use of “Nudges” in the Criminal Justice System

 **Amirkia Ameri Sani**

Ph.D. in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and
Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Corresponding Author)
Amirkia.ameri@ut.ac.ir

 **Arman Alihadi**

LL.M. Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of
Law and Political Science, University of Tehran, Tehran,
Iran.
Arman.alihadi@ut.ac.ir



Abstract

In recent years, Nudge Theory, as one of the key contributions of behavioral economics, has gained increasing attention in the realm of public policy. Nudges, as tools derived from behavioral insights, rely on the premise that Rational Choice Theory does not provide a reliable foundation for designing policy solutions, as human choices are susceptible to cognitive biases. Functioning as strategies for behavioral change, nudges can serve as suitable alternatives to traditional legal sanctions including criminal penalties or, at the very least, play a complementary role alongside these traditional mechanisms to resolve issues.

However, the applications of nudges in legal policymaking, particularly within Iran, have not been studied as thoroughly as they warrant. Employing a qualitative method and a descriptive-analytical approach, this research seeks to answer the question:

Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 4 | Fall 2025 and
Winter 2026
(Original Article)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/jclc.2025.2062934.1202

What capacities and functions does Nudge Theory hold for legal policymaking in general, and criminal justice policymaking in particular? To address this, the study presents and explains real-world examples of nudge application in legal policies, with an emphasis on criminal justice policies (criminal procedure, crime control, and prevention), and highlights certain existing grounds within Iranian criminal policymaking for their implementation. The findings indicate that, despite some significant criticisms regarding their legitimacy, nudges can be effectively utilized as simple and cost-efficient tools at various levels of the criminal justice system including criminal procedure and crime prevention without purporting to replace fundamental policymaking aimed at solving the root causes of justice system issues. This capability, achieved through the redesign of decision-making structures and the utilization of cognitive shortcuts, enables the enhancement of criminal justice policy efficiency. The application of nudges in any legal system is conditional upon observing considerations that guarantee their legitimacy in accordance with the specific characteristics of the implementing legal system.

Keywords: Legal Policymaking; Criminal Policymaking; Behavioral Economics; Behavioral Insights; Cognitive Biases; Nudge.



بینش‌های رفتاری در سیاست‌گذاری حقوقی با تأکید بر کاربرد «تلنگرها» در نظام عدالت کیفری

دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و
علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
rkishbodi@yahoo.com

امیرکیا عامری ثانی

ID

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده
حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
noori@gmail.com

آرمان علی‌هادی

ID



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و
جرم‌شناسی

پژوهشگاه حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jclc.2025.2062934.1202

چکیده

در سال‌های اخیر، نظریه تلنگر به‌عنوان یکی از دستاوردهای اقتصاد رفتاری، توجه فزاینده‌ای در حوزه سیاست‌گذاری عمومی به خود جلب کرده است. تلنگرها به‌عنوان یکی از ابزارهای ناشی از بینش‌های رفتاری، بر این پیش‌فرض متکی هستند که نظریه انتخاب عقلانی، مبنایی قابل اتکا برای طراحی راهکارهای سیاستی نیست، زیرا انتخاب‌های انسان در معرض سوگیری‌های شناختی است. تلنگرها به‌عنوان راهکارهایی برای تغییر رفتار، می‌توانند به‌عنوان جایگزین‌هایی مناسب برای ضمانت‌اجراهای حقوقی سنتی از جمله ضمانت‌اجراهای کیفری عمل کرده، یا دست‌کم نقش مکمل این ضمانت‌اجراهای سنتی را برای حل مسئله ایفا کنند. با این حال، کاربردهای تلنگرها در سیاست‌گذاری حقوقی، به‌ویژه در ایران، آن‌طور که باید مورد توجه و مطالعه قرار نگرفته است.

پژوهش حاضر با روشی کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش است که نظریه تلنگر چه ظرفیت‌ها و کل‌کردهایی برای سیاست‌گذاری حقوقی به‌طور عام، و

سیاست‌گذاری عدالت کیفری به‌طور خاص، دارد. به منظور پاسخ به این پرسش‌ها، مصادیق واقعی از کاربردهای تلنگرها در سیاست‌های حقوقی با تأکید بر سیاست‌های عدالت کیفری (دادرسی کیفری و سیاست‌های کنترل و پیشگیری از جرم) ارائه و تشریح شده و برخی بسترهای موجود در سیاست‌گذاری جنایی ایران برای به‌کارگیری آنها مورد اشاره قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تلنگرها با وجود برخی نقدهای قابل توجه در خصوص مشروعیت به‌کارگیری آنها، می‌توانند در سطوح مختلف نظام عدالت کیفری از جمله دادرسی کیفری و کنترل و پیشگیری از جرم، به عنوان ابزارهای ساده و مقرون به صرفه مورد استفاده مؤثر قرار گیرند، بدون آنکه جایگزینی برای سیاست‌گذاری‌های بنیادین به منظور حل ریشه مسائل نظام عدالت کیفری باشد. این قابلیت، از طریق بازطراحی ساختارهای تصمیم‌گیری و بهره‌گیری از میان‌برهای شناختی، امکان ارتقای کارآمدی سیاست‌های عدالت کیفری را فراهم می‌سازد. به‌کارگیری تلنگرها در هر نظام حقوقی، مشروط به رعایت ملاحظات است که تضمین‌کننده مشروعیت آنها مطابق با ویژگی‌های نظام حقوقی محل اجرا است.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری حقوقی، سیاست‌گذاری جنایی، اقتصاد رفتاری، بینش‌های رفتاری، سوگیری‌های شناختی، تلنگر

مقدمه

اعاده دادرسی سیاست‌گذاری حقوقی در دوران معاصر، با چالش‌هایی چندوجهی مواجه است که حل آنها با ابزارهای سنتی از جمله ضمانت اجرای حقوقی مدنی و کیفری ممکن نبوده یا مقرون به صرفه و کارآمد نیست. حل مسائل پیچیده دنیای امروز یا کاهش دامنه آسیب این مسائل که ریشه در حوزه‌های مختلف سیاست عمومی دارند، نیازمند به‌کارگیری ابزارها و راهکارهایی متفاوت از گونه‌های سنتی است. بخشی از راهکارهای نو برای مسائل سیاستی، از مطالعات «بینش‌های رفتاری»^۱ متولد شده است. مطالعات روان‌شناسی شناختی نشان داد که افراد در تصمیم‌گیری‌هایشان همواره منطقی و دقیق عمل نمی‌کنند و مجموعه‌ای از «میان‌برهای ذهنی»^۲ را شناسایی کردند که انسان‌ها برای تصمیم‌گیری در موقعیت‌های پیچیده یا در مواجهه با حجم بالای اطلاعات به کار می‌برند که روش‌هایی سریع و ناخودآگاه برای تصمیم‌گیری هستند و در مقابل سیستم استدلالی قرار می‌گیرند که در آن فرایند تصمیم‌گیری آگاهانه و کند است و نسبت به میان‌برهای ذهنی کمتر در معرض سوگیری‌های شناختی هستند (بهره‌مند و ساکیانی، ۱۴۰۰: ۲۲). بینش‌های رفتاری در همین نوع شناخت ریشه دارند؛ یعنی از درک الگوهای غیرمنطقی و قابل‌پیش‌بینی رفتار انسان‌ها، و به دنبال ارائه راهکارهای برای تغییر رفتار و تصمیم‌گیری هستند (Kuehnhanss, 2019: 17). شیوه‌های متداول در سیاست‌گذاری‌های تغییر رفتار را می‌توان به چهار گروه اصلی تقسیم کرد (نفیسی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲): نخستین دسته شامل تکیه بر سازوکارهای اقتدار رسمی مانند اعمال زور، مداخلات انتظامی و تنبیه‌های سخت‌گیرانه است که با رویکردی دستوری و تحمیلی به دنبال کنترل و اصلاح رفتار افراد هستند؛ در دسته‌ی دوم، بر آموزش، استدلال منطقی، انتقال دانش و ارتقای سطح آگاهی عمومی تمرکز می‌شود تا از مسیر افزایش شناخت، دگرگونی رفتاری پدید آید؛ رویکرد سوم ناظر بر بازطراحی ساختارها و تغییر در نظام مشوق‌ها و هزینه-فایده‌ها است، به این معنا که با تنظیم انگیزه‌های محیطی، افراد به سمت کنش مطلوب سوق داده شوند؛ سرانجام،

¹ Behavioral insights

² Heuristics

چهارمین دسته بر بهره‌گیری از میانبرهای ذهنی، پیام‌های نیمه‌آگاهانه تکیه دارد؛ این رویکرد با درک الگوهای شناختی تصمیم‌گیری، می‌کوشد به شیوه‌ای نرم و غیرمستقیم رفتار را تحت تأثیر قرار دهد. رویکرد چهارم به عنوان نقطه تمرکز این مقاله، نظریه «تلنگر»^۱ است.

نظریه تلنگر که ریشه در «اقتصاد رفتاری»^۲ دارد، به یکی از مهم‌ترین ابزارهای رفتارسازی در سیاست‌گذاری عمومی تبدیل شده است (Thaler, 2018). اقتصاد رفتاری، برخلاف اقتصاد نئوکلاسیک که بر مبنای انسان عقلانی^۳ بنا شده بود (Urbina & Ruiz, Villaverde, 2019, 67)، انسان را موجودی دارای سوگیری‌های شناختی، محدودیت در پردازش اطلاعات، و حساس به زمینه محیطی می‌بیند (earl, 1990). بنیان‌گذاران این نظریه مانند دنیل کانمن و آموس تورسکی، نشان دادند که تصمیم‌گیری‌های انسانی اغلب نه بر اساس عقلانیت کامل، بلکه بر پایه میان‌برهای ذهنی صورت می‌گیرد (Kahneman, 2011). این رهیافت، زمینه‌ساز بازنگری جدی در شیوه‌های مداخله دولت‌ها در رفتار شهروندان شد. در سال ۲۰۰۸، تیلر و سانستین، با انتشار کتاب مشهور خود^۴ برای نخستین بار از مفهوم «تلنگر» در ادبیات سیاست‌گذاری استفاده کردند. تلنگر، از منظر آن‌ها، به مداخله‌ای اطلاق می‌شود که با طراحی محیط تصمیم‌گیری و به تعبیر دیگر با «معماری انتخاب»^۵، افراد را به انتخاب‌های مطلوب‌تر سوق می‌دهد، بدون آنکه آزادی انتخاب آن‌ها سلب گردد (Thaler & Sunstein, 2008: 3-4). به تعبیر ساده‌تر، هدف تلنگر، جهت‌دهی رفتاری نرم است که با بهره‌گیری از سازوکارهای روان‌شناختی، الگوهای تصمیم‌گیری را در مسیر بهینه تنظیم کند. کاربردهای نظریه تلنگر در حوزه‌هایی چون سلامت عمومی، مالیات، محیط زیست و آموزش، مورد توجه گسترده قرار گرفته است (Hansen & Jespersen, 2013). ظرفیت‌های این نظریه در حوزه‌های سیاست‌گذاری‌های

¹ Nudge

² Behavioral economics

³ Homo economicus

⁴ Nudge: Improving Decisions about Health, Wealth, and Happiness

⁵ Choice architecture

حقوقی و همچنین در بخش‌های مختلف سیاست‌گذاری عدالت کیفری (DeAngelo et al., 2024; Doring et al., 2025) به طور خاص مورد توجه قرار گرفته است. سیاست‌های حقوقی نیز به طور سنتی تحت تأثیر اقتصاد نئوکلاسیک و مبتنی بر پیش فرض انسان عقلانی بوده‌اند (Jolls et al, 1998: 1545). سیاست‌های عدالت کیفری نیز از این قاعده مستثنی نبوده و برای مدت طولانی بر اصولی همچون «بازدارندگی»^۱ که ریشه در نظریه «انتخاب عقلانی»^۲ دارد تکیه داشته‌اند (Wortley & Sidebottom, 2017: 1). با این حال، برای اجرای سیاست‌های حقوقی، تنها وجود حکم قانونی و ضمانت اجرا کافی نیست. به عنوان نمونه در خصوص ضمانت اجرای کیفری به مثابه شدیدترین نوع ضمانت اجرای حقوقی، باید در نظر داشت که درک ذهنی افراد از احتمال دستگیری و شدت مجازات می‌تواند با «سوگیری‌های شناختی»^۳ همراه باشد و ممکن است فرایند انتخاب عقلانی را مختل کند (بهره‌مند و ساکیانی، ۱۴۰۰: ۲۳). در نتیجه، سیاست‌گذاران نمی‌توانند نسبت به وضعیت شناختی افراد در تصمیم‌گیری‌ها که الزاماً عقلانی نیست بی‌تفاوت باشند، بلکه باید سازوکارهایی برای هدایت انتخاب‌ها و کاهش خطاهای شناختی را در مواجهه با قانون طراحی کنند. در حوزه سیاست عدالت کیفری، به‌جای تکیه صرف بر تهدید به مجازات، می‌توان با استفاده از بینش‌های رفتاری از جمله ابزارهای معماری انتخاب احتمال ارتکاب رفتارهای مجرمانه را کاهش داد (Davies & Ruda, 2023)؛ این مورد تنها یکی از مصادیقی است که نظریه تلنگر می‌تواند مکمل سیاست‌های عدالت کیفری کلاسیک باشد. در این مقاله تلاش شده است تا ضمن تشریح مختصر ظرفیت‌های نظریه تلنگر در حوزه سیاست‌گذاری حقوقی به طور کلی، مصادیقی مشخص از کاربردهای تلنگر در حوزه «سیاست‌گذاری عدالت کیفری»^۴ تبیین و تحلیل شود. در ادبیات عدالت کیفری، فرایند و کنشگران نظام عدالت کیفری در مراحل پیش از ارتکاب جرم تا مراحل پساکیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۱:

¹ Deterrence

² Rational choice theory

³ Cognitive bias

⁴ Criminal Justice Policy

۷۷). سیاست‌گذاری عدالت کیفری به وضع طیف گسترده‌ای از سیاست‌ها در حوزه محاکم کیفری (دادرسی کیفری)، زندان و ضابطان می‌پردازد؛ حوزه‌هایی که هر یک به نحوی بر کنترل، مدیریت و پیشگیری از جرم اثرگذار هستند. در مطالعات سیاست جنایی تمرکز بر خروجی یک فرایند یا همان سیاست است و در سطوح سیاست جنایی تقنینی و قضایی مورد تحلیل قرار می‌گیرد (لازرژ، ۱۳۹۸: ۱۱۷)، در حالی که در سیاست‌گذاری عدالت کیفری، فرایند وضع قواعد در سطوح مختلف از مرحله دستورکارگذاری تا اجرا و ارزیابی سیاست با هدف «حل مسئله» مورد مطالعه قرار می‌گیرد (ملک محمدی، ۱۳۹۹: ۱۱۷-۱۱۶). در این نوشتار نیز با به‌کارگیری رویکرد سیاست‌گذاری در نظام عدالت کیفری - به جای تحلیل در قالب سیاست جنایی تقنینی و قضایی - از چهارچوب مطالعات عدالت کیفری که همانا مثلث محاکم، ضابطان و زندان است، به تبیین و تحلیل کاربرد نظریه تلنجر در سطوح مختلف فرایند سیاست‌گذاری عدالت کیفری پرداخته می‌شود. حوزه محاکم با تمرکز بر دادرسی کیفری و حوزه‌های ضابطان و زندان با تکیه بر سیاست‌های کنترل و پیشگیری از جرم که توسط بازیگران این دو حوزه در پیش از وقوع جرم تا اجرای مجازات و پس از آن را شامل می‌شود، از منظر کاربرد نظریه تلنجر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع، ظرفیت نظریه تلنجر در سطوح و حوزه‌های مختلف عدالت کیفری نقطه تمرکز این مقاله است.

در منابع فارسی به طور گسترده به اقتصاد رفتاری و دلالت‌های آن در حوزه‌های مختلف سیاست عمومی پرداخته شده است. همچنین استفاده از بینش‌های رفتاری و به طور خاص تلنجر، موضوع مطالعات متعددی در حوزه سیاست‌گذاری حقوقی بوده است. با این حال، بخش قابل توجه این مطالعات در زبان انگلیسی و فارسی محدود به حوزه سیاست‌گذاری‌های عدالت کیفری است. در منابع فارسی گرچه به طور گسترده به ابعاد نظری و برخی کاربردهای تلنجر در بسترهای خاص پرداخته شده است؛ اما پژوهش حاضر با تمرکز بر کشف ظرفیت‌های تلنجرها در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری حقوقی - البته با تأکید بر سیاست‌های عدالت کیفری - و همچنین با هدف ترسیم چشم‌انداز به‌کارگیری بینش‌های رفتاری - به طور خاص تلنجر - در ایران در سطوح مختلف سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و اجرا، تلاش دارد تصویری جامع‌تر و یکپارچه‌تر از ظرفیت‌های مغفول مانده

این نظریه در چارچوب سیاست‌گذاری حقوقی برای ایران و به ویژه در حوزه سیاست‌های عدالت کیفری ارائه دهد. در منابع فارسی، برخی پژوهش‌ها به کاربرد اقتصاد رفتاری و تلنجر در حوزه سیاست‌های عدالت کیفری پرداخته‌اند. برای نمونه، مهرابی و اللهوردی می‌گونی (۱۴۰۲) با تمرکز بر مسئله ادراک کیفر، با تشریح مبانی اقتصاد رفتاری در حوزه انتخاب عقلانی، نشان داده‌اند که بزهکاران درک تحریف‌شده‌ای از مجازات دارند که بر تصمیم‌گیری عقلانی آنان تأثیرگذار است و ابزارهایی مانند معماری انتخاب می‌توانند این ادراک را اصلاح کنند و البته نسبت به استفاده غیرنقدانه از تلنجرها هشدار داده‌اند. ساکیانی و واعظی (۱۴۰۱) نیز به معرفی برخی از سوگیری‌های شناختی و تأثیر آنها بر تصمیم‌گیری قضات پرداخته و راهکارهایی چون آموزش و بازطراحی ساختار تصمیم‌گیری را پیشنهاد داده‌اند. تمرکز این مطالعه بر تأثیر سوگیری‌های شناختی بر تصمیم‌گیری‌های قضات بوده است و ظرفیت ابزارهای بینش رفتاری از جمله تلنجر برای پیشگیری از سوگیری‌های شناختی، موضوع مطالعه نبوده است. در مطالعه دیگری (بهره‌مند و ساکیانی، ۱۴۰۰)، سوگیری‌های شناختی که مجرمان در معرض آن هستند و موجب به چالش کشیده شدن نظریه انتخاب عقلانی مجرم می‌شوند، مورد تشریح قرار گرفته است. همچنین کریمی و همکاران (۱۴۰۴) کاربرد تلنجر در پیشگیری وضعی از فرار مالیاتی را بررسی کرده‌اند. (نفیسی و دیگران، ۱۴۰۰)، به بررسی طیف گسترده‌ای از سیاست‌های تغییر رفتار در کشورهای مختلف پرداخته‌اند که برخی از آنها مرتبط با سیاست‌های حقوقی است و همچنین برخی اصول و فنون سیاست‌گذاری‌های تغییر رفتار معرفی و تحلیل شده است. پژوهش حاضر با تأکید بر این تجربه‌ها تلاش دارد تا نگاهی جامع‌تر، نظام‌مند و همچنین با جزئیات بیشتر به ظرفیت‌های بینش‌های رفتاری با تمرکز بر تلنجرها برای نظام سیاست‌گذاری حقوقی ایران و به طور خاص سطوح مختلف سیاست‌گذاری عدالت کیفری ارائه نماید و به نوعی امتداد تحقیقات پیشین در توسعه ادبیات این حوزه در ایران باشد.

بر همین اساس، در مقاله حاضر با روشی کیفی و با رویکردی توصیفی-تحلیلی، در صدد پاسخ به این پرسش هستیم که: بینش‌های رفتاری و به طور خاص تلنجر، چه ظرفیت‌ها و کاربردهایی در حوزه سیاست‌گذاری حقوقی به طور کلی و سیاست‌گذاری‌های عدالت

کیفری به طور خاص دارند؟ در همین راستا، ابتدا نظریه تلنگر و کاربردهای عمومی آن تشریح شده و پس از آن کاربرد تلنگرها در حوزه سیاست‌گذاری حقوقی به طور اجمالی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس، ظرفیت‌ها و کارکردهای تلنگرها در حوزه سیاست‌گذاری عدالت کیفری با تفکیک میان دادرسی کیفری و سیاست‌های کنترل و پیشگیری از جرم به عنوان دو حوزه اصلی مطالعات عدالت کیفری تبیین شده و در نهایت بسترهای کاربست تلنگرها در حوزه سیاست‌گذاری عدالت کیفری ایران مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. نظریه تلنگر؛ ابزارها و مسئله مشروعیت

تلنگرها بسته به نوع مداخله و شیوه تأثیرگذاری، به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند. تلنگر را نباید به مثابه ابزاری مطلقاً مفید و خالی از آسیب قلمداد کرد. به مانند بسیاری از رویکردهای سیاست‌گذاری عمومی، تلنگر نیز به رغم ارائه بینش‌های نو که می‌تواند به حل یک مسئله کمک نماید، مستعد بروز آسیب‌هایی هست، که این امر در نظر داشتن برخی ملاحظات را ضروری می‌سازد.

۱-۱- انواع تلنگر و ابزارهای رفتاری

انواع بسیار متنوعی از تلنگرها وجود دارد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت هستند از: گزینه‌های پیش‌فرض، بازخورد فوری و ساده‌سازی اطلاعات. یکی از رایج‌ترین انواع تلنگر، استفاده از «گزینه‌های پیش‌فرض»^۱ است. تحقیقات نشان داده‌اند که افراد در اغلب موارد، تمایل دارند به وضعیت از پیش تعیین‌شده تن دهند، زیرا انتخاب فعالانه مستلزم صرف انرژی شناختی بیشتری است؛ برای مثال، در کشورهای اروپایی که گزینه‌ی اهدای عضو به صورت پیش‌فرض در فرم‌های گواهی‌نامه درج شده، نرخ مشارکت شهروندان بسیار بالاتر از کشورهایایی است که نیاز به انتخاب فعال وجود دارد (Johnson & Goldstein, 2003: 1338).

^۱ Defaults

نوع دیگری از تلنگرها، «بازخورد فوری»^۱ است. ارائه بازخورد لحظه‌ای، مانند ارسال پیام می‌تواند افراد را نسبت به رفتار خویش آگاه سازد و موجب تطابق رفتار فرد با قاعده مورد نظر شود (Rawat, 2024). در واقع، در بسیاری از موقعیت‌ها، افراد به دلیل ناآگاهی از پیامدهای رفتاری خود یا تأخیر در مشاهده نتیجه عمل، تصمیمات نامناسبی اتخاذ می‌کنند.

نوع دیگر از تلنگر «ساده‌سازی اطلاعات»^۲ است که یکی از مؤثرترین انواع تلنگرها به شمار می‌رود و در سیاست‌های حقوقی نیز مورد توجه قرار گرفته است (Alemanno & Sibony, 2015: 57). هدف این روش در سطح سیاست‌گذاری، ساده‌سازی رویه‌ها و محتواهایی است که به دلیل پیچیدگی زبانی یا فرایندهای خسته‌کننده، مانعی در مسیر دسترسی شهروندان به حقوقشان ایجاد می‌کنند.

نظریه تلنگر را نباید با اجبار قانونی یا محرک مالی اشتباه گرفت. در واقع، تیلر و سانستین مفهوم خود را در مقابل هر دو ابزار فوق قرار می‌دهند. آن‌ها تلنگر را به‌عنوان شکلی از «پدرسالاری لیبرترینی» معرفی می‌کنند؛ رویکردی که در آن آزادی انتخاب محترم شمرده می‌شود، اما انتخاب‌های خوب‌تر به نفع خود فرد یا جامعه پیشنهاد داده می‌شوند (Sunstein, 2014:18). در این موارد، دولت بر اساس نظام و مصلحت عمومی، ارتکاب رفتار خاصی را اجبار یا منع می‌کند. در تلنگر، دولت صرفاً «جهت‌دهی نرم» ارائه می‌دهد، بی‌آنکه الزامی در کار باشد.

۲-۱. نگرانی‌های پیرامون مشروعیت کاربست تلنگر

از ابتدای طرح نظریه تلنگر، انتقاداتی اساسی نسبت به آن مطرح شده است (Schmidt & Engelen, 2020; Kuyser & Gordijn, 2023) که پرداختن تفصیلی به آنها خارج از ظرفیت این مقاله است. برخی نویسندگان استفاده از تلنگرها را ناقض استقلال اراده دانسته‌اند (Hausman & Welch, 2010). از دید این منتقدان، حتی اگر تلنگرها تحمیلی نباشند، اما ممکن است به‌صورت پنهان و غیرشفاف عمل کنند، به‌گونه‌ای که فرد درک نکند انتخابش

¹ Immediate Feedback

² Simplification

«هدایت‌شده» است. در چنین حالتی، رضایت آگاهانه و آزادی تصمیم‌گیری نقض می‌شود. تیلر و سانستین (۲۰۰۸) این مداخلات را تحت عنوان «پدرسالاری لیبرترینی» توصیف کرده‌اند؛ یعنی روشی که در عین هدایت رفتار شهروندان، آزادی انتخاب آن‌ها را نیز محترم می‌شمارد. با این حال، برخی منتقدان، تلنجر را نوعی «دستکاری روانی»^۱ می‌دانند که به‌طور ضمنی و غیرشفاف بر تصمیم‌گیری افراد اثر می‌گذارد (Wilkinson, 2013: 2-3). از آنجا که بسیاری از تلنجرها بدون اطلاع مستقیم مخاطب صورت می‌گیرند، این خطر وجود دارد که اصل شفافیت و رضایت آگاهانه نقض شود. مرز میان تلنجر مشروع و فریب نیز بسیار باریک است. اگرچه در این نظریه، تلنجر باید به گونه‌ای طراحی شود که افراد بتوانند با اندکی توجه از آن اجتناب کنند و اطلاعات کامل در اختیار داشته باشند، در عمل ممکن است این مداخلات طوری تنظیم شوند که افراد را به تصمیمی سوق دهند که لزوماً با منافع واقعی‌شان همسو نیست. این نگرانی به‌ویژه در حوزه سیاست‌های حقوقی و به‌ویژه سیاست‌های عدالت کیفری که با حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان در ارتباط است پررنگ‌تر می‌شود.^۲ به عنوان نمونه سیاست‌گذار ایرانی نیز با لحاظ نگرانی‌های مشابه در مواد ۶۰ و ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری، طرح سوالات «تلقینی» از متهم را ممنوع نموده است، زیرا این قبیل سوالات بدون آنکه متهم قصد آگاهانه داشته باشد، ممکن است وی را به انتخاب گزینه «اقرار» سوق دهند که الزاماً در راستای منافع وی نیست. با این حال، ملاحظات فراوان استفاده از تلنجرها نباید مانع از استفاده مشروع از آنها در حل مسائل حوزه سیاست‌گذاری حقوقی باشد.

۲. تلنجر در حوزه سیاست‌گذاری‌های حقوقی

نظریه تلنجر، کاربردهای متعددی در سطوح و ابعاد مختلف سیاست‌گذاری حقوقی دارد. یکی از کارکردهای بنیادین حقوق، وضع قواعد به منظور برقراری نظم و آسایش عمومی و همچنین اجرای عدالت است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۵). وضع قواعد در حقیقت نوعی

^۱ Manipulation

^۲ Sunstein, Cass R. برای مطالعه بیشتر در خصوص نقدهای وارد شده به نظریه تلنجر و پاسخ‌های به آن بنگرید به: (2014). *Why Nudge? The Politics of Libertarian Paternalism*. Yale University Press. pp. 143-163.

سیاست تغییر رفتار است که از طریق قوانین و مقررات لازم الاجرا، افراد را به سمت رفتارهایی خاص هدایت می‌کنند. در این راستا، شاخه‌های مختلف حقوق از ضمانت اجرای مختلف مدنی، کیفری و اداری، به عنوان راهکار یا تضمین اجرای یک راهکار سیاستی استفاده می‌کنند. با این حال، بر مبنای یافته‌های مطالعات بینش رفتاری، صرف وضع قواعد و ضمانت اجراها، منجر به موفقیت یک سیاست حقوقی در نیل به اهداف نمی‌شود و باید به قوانین و مقررات نه تنها به‌مثابه مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور، بلکه به‌عنوان معماری انتخاب رفتاری توجه داشت. در این مرحله است که نظریه تلنگر با حقوق پیوند خورده و به رغم وجود نگرانی‌های پیرامون کاربست تلنگرها در سیاست‌های حقوقی (Zeilstra, 2024)، کماکان حقوق می‌تواند با استفاده مشروع از تلنگرها از جمله طراحی عاقلانه ساختار تصمیم‌گیری، تنظیم پیش‌فرض‌ها، ساده‌سازی فرآیندها و ساده‌سازی اطلاعات و بسیاری دیگر از انواع تلنگرها، رفتار شهروندان را در راستای خیر جمعی هدایت کند.

بینش‌های رفتاری به طور گسترده، سیاست‌گذاری‌های حقوقی را در سطوح نظری و عملی را تحت تأثیر قرار داده است (Alemanno & Sibony, 2015: 29-30). در عرصه‌های مختلفی از حقوق عمومی از جمله مالیات (Antinyan & Asatryan, 2025) و تامین اجتماعی (Gregor & Lee-Archer, 2016) و همچنین مقابله با فساد (Williams, 2024)، تلنگرها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. همچنین، بینش‌های رفتاری و به طور خاص نظریه تلنگر در حوزه تصمیم‌گیری مقامات عمومی برای وضع قواعد و مقررات عمومی مورد توجه بوده است (Rangone, 2018: 495-497). در حوزه حقوق مدنی از جمله آیین دادرسی نیز کاربرد تلنگر مورد مطالعه قرار گرفته است که نمونه‌ای از این موارد در حل و فصل غیرقضایی دعاوی مدنی است. به عنوان نمونه، یافته‌های برخی تحقیقات در حوزه استفاده از تلنگرها در دادرسی مدنی، حاکی از آن است که کشورهایی که از برنامه‌های میانجی‌گری داوطلبانه در نظام قضایی خود بهره می‌برند، یا تنها به‌صورت ملایم و غیرالزام‌آور طرفین دعوا را به حل و فصل خودمختار اختلافات ترغیب می‌کنند، به‌طور میانگین در شاخص‌های کلی مربوط به کارآمدی قضایی، امتیازات بالاتری کسب کرده‌اند

و در مقایسه با کشورهایی که از رویکردهای مداخله‌گرانه و دستوری‌تر در قالب میانجی‌گری استفاده کرده‌اند، وضعیت مطلوب‌تری را نشان می‌دهند (Ali, 2017: 287). این در حالی است که سیاست‌گذاران به دلیل فشار ناشی از انباشت پرونده‌ها به سمت هدایت پرونده به مسیر سازش به صورت اجباری تمایل نشان داده‌اند همانطور که در ایران مطابق بخشنامه رئیس قوه قضائیه^۱ به رغم اختیاری بودن استفاده از نهاد میانجیگری، ارجاع بسیاری از دعاوی کیفری جهت برقراری صلح و سازش به شورای حل اختلاف الزامی شد. اتخاذ چنین رویکردی محدود به ایران نیست و در انگلستان نیز به شیوه‌ای متفاوت در سال ۲۰۲۴ در دعاوی مدنی با موضوع مطالبه وجه کمتر از ده هزار پوند، میانجیگری یک ساعته الزامی شده است.^۲

به رغم اینکه اعمال تلنگرها در برخی سیاست‌های حقوقی از جمله جلوگیری از فرارهای مالیاتی با موفقیت همراه بوده است (Jamison et al, 2021: 20)، برخی مطالعات در زمینه مشابه نشان می‌دهد که استفاده از تلنگرها برای حل یک مسئله به تنهایی کافی نیست (Anderson, 2015: 20-21). در واقع، تلنگرها به عنوان ابزاری تکمیلی در کنار سیاست‌گذاری‌های ناظر بر حل ریشه مسائل، می‌تواند به بهبود کیفیت اجرای سیاست کمک کند و نباید به عنوان یک ابزار ساده و به منظور فرار از چالش‌های سیاست‌گذاری‌های بنیادین مورد استفاده قرار گیرد. بر همین اساس، استفاده مؤثر و مشروع از ابزارهای مبتنی بر بینش رفتاری باید به عنوان یک اصل در سیاست‌گذاری‌های حقوقی که با حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان گره خورده است در نظر گرفته شود؛ این ملاحظه در حوزه سیاست‌های عدالت کیفری از اهمیت دوچندان برخوردار است.

۳. تلنگر در حوزه سیاست‌گذاری عدالت کیفری

عدالت کیفری به عنوان یکی از حوزه‌های اصلی سیاست‌گذاری حقوقی که اصولاً شدیدترین ابزارهای الزام‌آور یعنی «مجازات» را به عنوان ضمانت اجرای اصلی

^۱ بخشنامه شماره ۱۰۰/۶۳۹۴۰/۹۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵ رئیس قوه قضائیه

^۲ برگرفته از تارنمای وزارت دادگستری انگلستان در دسترس به آدرس:

<https://www.gov.uk/government/news/faster-resolution-for-small-claims-as-mediation-baked-into-courts-process>

سیاست‌های خود در نظر می‌گیرد، در نگاه نخست با تلنجر که ابزاری نرم است، ناسازگار به نظر می‌رسد. با این حال حتی در قلمرو عدالت کیفری، زمینه برای مداخلات رفتاری فراهم بوده و به طور گسترده مورد استفاده بوده است. عدالت کیفری از ابزارهای مختلف کیفری و غیرکیفری برای مقابله با پدیده مجرمانه استفاده می‌کند. در دهه‌های گذشته، ناامیدی از سیاست‌های بازپروری مجرمان، موجب بازگشت نظام‌های عدالت کیفری به واکنش‌های سخت‌گیرانه شد (Newburn, 2007). این سیاست‌های سختگیرانه که عموماً با ضمانت اجرای حبس همراه بوده است، موجب افزایش قابل توجه جمعیت زندان‌ها و ایجاد چالش‌های اساسی برای نظام‌های عدالت کیفری شده است (Traum, 2012). با این حال، هیچ‌یک از روش‌های نرم و سخت متداول در سیاست‌های عدالت کیفری، به تنهایی برای حل مسئله جرم که ریشه در حوزه‌های مختلف سیاست عمومی دارد کافی نیست و اتخاذ رویکرد مسئله‌محور در سیاست‌گذاری عدالت کیفری، استفاده از رهیافت‌های گوناگون را در تدوین سیاست و طراحی راهکار ایجاب می‌کند (عامری ثانی، ۱۴۰۳: ۷۱). یکی از مهم‌ترین این رهیافت‌ها، استفاده از نظریه تلنجر در تنظیم، اصلاح و بازطراحی ابزارهای سیاست عدالت کیفری است. از آنجایی که سیاست‌گذاری مسئله‌محور در مواجهه با پدیده مجرمانه، نیازمند فراتر رفتن از ابزارهای سنتی حقوق کیفری و طراحی راهکارهایی متناسب با ریشه‌های مسئله است (شیری و عامری ثانی، ۱۴۰۲: ۷۹)، در عرصه‌های مختلف عدالت کیفری که دادرسی کیفری، زندان و ضابطان را شامل می‌شود، می‌توان از ظرفیت‌های تلنجر استفاده نمود. هرچند تلنجر در تمامی شاخه‌های علوم جنایی از اعم از علوم جنایی حقوقی و تجربی قابل استفاده است، در ادامه به حوزه دادرسی کیفری و همچنین کنترل و پیشگیری از جرم که مورد اخیر همان محدوده مسائل زندان و ضابطان است، پرداخته می‌شود.

۱-۳- تلنجر در فرایند دادرسی کیفری

در تحقیقات عدالت کیفری، اجرای سیاست‌ها از طریق محاکم که قواعد آن در قالب آیین دادرسی کیفری تعیین شده است، یکی از سه حوزه اصلی مورد مطالعه است. آیین دادرسی کیفری، گرچه در ظاهر مجموعه‌ای از قواعد شکلی برای کشف جرم، تعقیب، دفاع متهم، صدور حکم و اجرای آن است، اما در واقع ارتباط نزدیکی با رفتار و ادراک

طرفین دعوی، ضابطان و قضات دارد. نظر به چالش‌های فراوان مرحله اجرای سیاست عدالت کیفری در قالب آیین دادرسی که اصولاً متکی به عامل انسانی است، استفاده از نظریه تلنگر در طراحی فرآیندهای دادرسی کیفری می‌تواند در جهت رعایت اصول بنیادین قواعد دادرسی کیفری -مانند مواد ۲-۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ایران- مؤثر باشد. به‌کارگیری تلنگرها در فرایند دادرسی کیفری به نحوی که ضمن حل مسئله، اختیارات مقام‌های قضایی را محدود نکند، مورد مطالعه قرار گرفته است و برخی پیشنهادات سیاستی برای کاربست تلنگر در فرایند دادرسی کیفری ارائه شده است (Pugach & Tamir, 2017: 48). سوءگیری شناختی هر یک از بازیگران نظام عدالت کیفری در فرایند دادرسی می‌تواند به‌طور مستقل و همچنین مبتنی بر مراحل و بسترهای مختلف دادرسی مورد مطالعه قرار گیرد. زمینه‌های به‌کارگیری تلنگرها در حوزه دادرسی کیفری بسیار متنوع است، در ادامه برخی حوزه‌ها در ارتباط با بازیگران، صدور و اجرای حکم و همچنین طرفین دادرسی کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱-۳- کاهش سوگیری‌های شناختی قضات

کلیه افراد حاضر در فرایند دادرسی کیفری، اعم از قضات، وکلا و ضابطان، به شدت در معرض سوگیری‌های شناختی هستند. با این حال، سوگیری شناختی قضات به عنوان مقامی که خروجی نهایی فرایند دادرسی بر تصمیم آنان مبتنی است، از اهمیت ویژه برخوردار است. قضات، در معرض سوگیری‌های شناختی هستند^۱ و این امر بر تصمیمات ایشان در مراحل مختلف از دادرسی کیفری اثرگذار است (ساکیان و واعظی، ۱۴۰۱: ۲۴۷-۲۴۸). در حقیقت، قضات نیز شخصیتی برخاسته از تجربیات شخصی و حرفه‌ای خود دارند و همچنین باورهای مذهبی و سیاستی ایشان در تصمیم‌گیری‌های قضایی آنان اثرگذار است (Epstein et al. 2013: 44). بدون تردید به‌مانند هر حرفه انسان‌محور دیگر، قضاوت نیز در معرض برخی اشتباهات شناختی و غیرشناختی است که تا سطحی

^۱ برای مطالعه بیشتر در خصوص انواع سوگیری‌های شناختی که قضات در معرض آن هستند ر.ک.: ساکیانی، زهرا و واعظی، سیدعباس. (۱۴۰۱). اثرسنجی سوگیری‌های شناختی بر کیفیت عدالت در تصمیم‌گیری قضات دادگاه‌های کیفری، مجله حقوقی دادگستری، ۸۶(۱۱۹)، ۲۴۵-۲۶۹.

غیرقابل اجتناب است. از سوی دیگر، پیچیدگی تصمیم‌گیری قضایی به ویژه در امور کیفری که در کنار تشخیص براءت یا محکومیت متهم، تعیین نوع و میزان مجازات را نیز به همراه دارد، نیازمند اختیار کافی قضایی برای تحلیل عوامل گوناگون در پیش، حین و پس از وقوع رفتار مجرمانه است که بدیهی است این اختیار آستن حدوث برخی اشتباهات باشد. در شرایطی که کاهش اختیار قضات می‌تواند عواقب آسیب‌زا به همراه داشته باشد، تلاش برای کاهش هرچه بیشتر خطاها و سوگیری‌های شناختی، بدون کاهش اختیارات او تا حد امکان ضروری است. بینش‌های رفتاری و تلنگرها می‌توانند در شناسایی و کاهش این سوگیری‌ها نقش مؤثری ایفا کنند. به عنوان نمونه، برخی تحقیقات نشان داده است که ارائه داده‌های قابل مشاهده به قضات درباره تفاوت‌های نژادی، به‌همراه راهکارهای ساده تلنگری، نظیر یادآوری ضرورت رعایت بی‌طرفی موجب کاهش میزان سوگیری نژادی در صدور احکام توسط قضات شده است (Cremin, 2021). موارد متعددی مانند نژاد قابل یادآوری به قضات است که باید متناسب با شرایطی ویژه هر کشور و هر موضوع مصادیق آن شناسایی شود. در حقیقت، هر اتهام نیازمند یادآوری نکات متفاوتی به قاضی است؛ به عنوان نمونه اینکه در هر یک از کلاهبرداری یا جرائم جنسی که عواملی اصولاً موجب سوءگیری قاضی می‌شود نیازمند احشاه است، حتی اگر برخی از این موارد به مانند یادآوری اصل بی‌طرفی بدیهی انگاشته شود. همچنین ضروری است تا متناسب با هر یک از انواع سوگیری‌های شناختی تدابیری برای جلوگیری از وقوع آنها اندیشیده شود (Wilson, 2019: 15-16). هر سوگیری شناختی که انسان در معرض دچار شدن به آن است، در خصوص قاضی هم قابل تحقق است و به همین جهت لازم است هر یک از انواع سوءگیری شناختی به طور خاص در خصوص قضات مورد ارزیابی قرار گیرد. بر همین اساس، مقامات نظام عدالت کیفری می‌توانند با طراحی مداخلات رفتاری کم‌هزینه و غیرتحکمی، کیفیت تصمیم‌گیری و رعایت اصول دادرسی کیفری را ارتقاء دهند؛ البته این قبیل مداخلات نباید محدود به قضات دادگاه باشد و کلیه بازیگران فرایند دادرسی کیفری از جمله مقامات دادرسی که نقش مهمی در امنیت قضایی دارند (وفادوست سبزواری و

دیگران، ۱۴۰۴) و حتی در مواردی مقامات اداری از جمله مدیران دفتر دادگاه را باید شامل شود، باید از منظر سوگیری‌های شناختی رایج مورد بررسی قرار گرفته و مداخلات لازم در خصوص آنان صورت گیرد.

۲-۱-۳- به‌کارگیری تلنگر در انتخاب و اجرای مجازات‌ها

نظریه تلنگر می‌تواند به‌صورت مختلف بر انتخاب و اجرای مجازات اثرگذار باشد. به‌عنوان نمونه، طراحی «معماری انتخاب» برای قاضی در تعیین مجازات محکوم می‌تواند به‌صورت احکام متناسب و فردی‌سازی شده مؤثر باشد. می‌توان ساختار انتخاب‌ها را به‌گونه‌ای طراحی کرد که تأثیرات منفی میانبرهای ذهنی بر تصمیم‌گیری کاهش یابد، بدون آنکه گزینه‌های موجود برای تصمیم‌گیرندگان محدود شود؛ این رویکرد به‌ویژه در حوزه صدور احکام مفید است، جایی که قضات معمولاً در برابر محدود کردن اختیاراتشان مقاومت می‌کنند، اما در عین حال ضروری است تصمیم‌گیری آنان به‌نحوی هدایت شود که اهداف تعیین‌شده در سیاست عدالت کیفری بهتر محقق گردد (Marder & Pina-Sánchez, 2018: 12). بدون تردید میان آنچه که مورد تقنین قرار می‌گیرد و آنچه که اجرا می‌شود فاصله وجود دارد، اما در صورتی که هدف قانون‌گذار از طریق مجری منحرف شود، سیاست‌گذاری مسئله‌محور مخدوش خواهد شد. با این حال، هدایت یکی از مجریان اصلی قانون در نظام عدالت کیفری یعنی قاضی به‌نحوی که مقصود قانون‌گذار محقق شود و در عین حال اختیار قضات برای تطبیق حکم بر موضوع متناسب با شرایط هر پرونده محدود نشود، ضروری و البته چالش برانگیز است. برخی تحقیقات نشان داد که استفاده از تلنگرهایی ساده مانند آگاه‌سازی قضات در خصوص برخی پیامدهای منفی مجازات حبس، موجب کاهش میزان حبس تعیین‌شده توسط قضات می‌شود (Aharoni et al., 2022: 4-5). استفاده از تلنگرها در حوزه انتخاب مجازات‌ها تنها به‌معنای هدایت به سمت کاهش مجازات نیست، بلکه تخفیف و تشدید و یا استفاده از گونه‌های مختلف ضمانت اجرای کیفری و غیرکیفری می‌تواند متناسب با سیاست عدالت کیفری در هر حوزه طراحی شود. توسعه بیشتر تلنگرها در حوزه تعیین مجازات، نیازمند طراحی سازوکارهای تغییر رفتار بر مبنای مطالعات کیفرشناختی است که می‌تواند به‌تهدیه دستورالعمل‌های

غیرالزام‌آور برای تعیین و اجرای مجازات منتهی شود؛ به نحوی که با وجود غیرالزام‌آور بودن برای قضات و عدم تحدید اختیارات ایشان، به عنوان تلنگری جهت به کارگیری هرچه اصولی‌تر ضمانت اجرای کیفری و غیرکیفری مورد استفاده قرار گیرند.

۳-۱-۳- کاهش موارد عدم حضور در دادگاه

علاوه بر بازیگران نظام عدالت کیفری، شاکی و متهم نیز می‌توانند مرتکب رفتارهایی شوند که موجب بروز چالش‌هایی در مسیر دادرسی کیفری می‌گردد. عدم حضور طرفین دعوا در موعد مقرر در دادگاه، آسیب‌هایی همچون نقض حقوق ایشان و اطاله دادرسی به همراه دارد، که هم طرفین دعوا و هم نظام عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عدم حضور در دادگاه‌ها - به رغم وجود ضمانت اجرای کیفری در برخی نظام‌های حقوقی از جمله ایالات متحده - بسیار رایج است که ممکن است عمدی و غیرعمدی باشد (Fishbane et al, 2021: 1). عدم حضور متهم در دادگاه به نحوی که منتهی به صدور رای غیابی شود، در صورتی که نتیجه عدم حضور عمدی متهم به رغم اطلاع باشد، می‌تواند موجب اطاله دادرسی را از طریق امکان‌خواهی از زمان ابلاغ واقعی (ماده ۴۰۶ آیین دادرسی کیفری ۱۴۰۲) گردد که می‌تواند مصداق نوعی «بزه دیدگی ثانویه» برای شاکی باشد؛ و در صورتی که متهم (و حتی شاکی) به هر دلیل از جمله عدم آگاهی یا فراموشی در جلسه دادرسی حاضر نشوند، علاوه بر اختلال در فرایند کشف حقیقت، ضرورت تجدید جلسه رسیدگی یا اقدامات و تحقیقات تکمیلی موجب تحمیل هزینه‌های غیرضرور به نظام عدالت کیفری خواهد شد. نتایج برخی آزمایش‌ها نشان داد که استفاده از تلنگرهای همچون یادآوری زمان حضور در دادگاه، میزان حضور در زمان مقرر در دادگاه را به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌دهد (همان: ۶). تأثیر تلنگرها در موارد عمدی عدم حضور را نمی‌توان به کلی منتفی دانست، اما تلنگرها دست کم در مواردی که عدم حضور در دادگاه عمدانه و به قصد فرار از محاکمه نیست، می‌تواند آسیب‌های ناشی از این رفتار طرفین دعوا از جمله اطاله دادرسی را کاهش دهد. در خصوص عدم حضورهای عمدی نیز باید توجه داشت که یادآوری برخی عواقب و ضمانت اجرای عدم حضور به متهم می‌تواند در تغییر تصمیم

متهم نسبت به عدم حضور اثرگذار باشد؛ البته طراحی تلنگر مناسب در این خصوص نیازمند شناخت دقیق امور مؤثر بر هزینه-فایده متهم برای حضور در دادگاه است. در پایان این بخش لازم به اشاره است که کاربرد بینش‌های رفتاری و به طور خاص تلنگرها در حوزه دادرسی کیفری بسیار گسترده است و پرداختن به تمامی آنها خارج از حوصله این نوشته است. با این حال، به طور اجمالی باید بیان داشت که افزایش کیفیت اجرای مجازات از جمله دیگر حوزه‌هایی است تلنگرها قابل به‌کارگیری هستند.^۱ همچنین در برخی مطالعات، تأثیر تلنگرها در کاهش آسیب‌های ناشی از عوامل مربوط به مراحل پیش‌دادرسی بررسی شده است (Gentithes, 2018). بر این اساس، مراحل مختلف از فرایند دادرسی کیفری از منظر ساختار و همچنین بازیگران اصلی و فرعی حاضر در این فرایند، باید از منظر بسترهای وقوع سوگیری‌های شناختی مورد تحلیل و بازاندیشی قرار گیرد.

۲-۳- تلنگر در حوزه کنترل و پیشگیری از جرم

سطح دیگر مورد تحلیل در مطالعات عدالت کیفری، زندان و ضابطان است که به طور خلاصه وظیفه کنترل و پیشگیری از جرم را بر عهده دارند. مبانی جرم‌شناختی که به سیاست‌گذاری‌های حوزه کنترل و پیشگیری از جرم شکل داده است، سالها تحت تأثیر رهیافت انتخاب عقلانی بوده و افزایش شدت مجازات‌ها مبتنی بر نظریه بازدارندگی نیز بر این پیش فرض استوار بوده است (Pickett, 2018: 7-8)؛ پیش فرضی که بینش‌های رفتاری در صدد به چالش کشیدن آن هستند. با این وجود، در سال‌های اخیر، به طور فزاینده‌ای در حوزه‌های مختلف جرم‌شناسی به رهیافت‌های بینش‌های رفتاری توجه شده است و هرچند بنیان‌های انتخاب عقلانی به طور مطلق کنار گذاشته نشده است، بینش‌های رفتاری به عنوان یک مکمل برای سیاست‌گذاری عدالت کیفری مورد استفاده قرار گرفته است (Loughran, 2019: 14). بدیهی است که کماکان هزینه-فایده یکی از عوامل اساسی مؤثر بر تصمیم به ارتکاب جرم است، با این حال استفاده از آموزه‌های بینش‌های رفتاری

^۱ به عنوان نمونه‌ای از کاربست تلنگرها در مرحله اجرای مجازات ر.ک. Dwyer, P., Ariel, B., & Harinam, V. (2025). Boosting drug treatment attendance through police-sent text message nudges: A randomized controlled trial with drug-positive arrestees. *American Journal of Criminal Justice*, 50, 405-421.

می‌تواند از یک سو بر فرایند تصمیم‌گیری عقلانی اثرگذار باشد و در عین حال با در نظر داشتن این واقعیت که تصمیم به ارتکاب جرم الزاماً نتیجه فرایند عقلانی تصمیم‌گیری نیست، می‌توان با کاربست تلنگرها به مقابله با پدیده مجرمانه پرداخت. به مانند دادرسی کیفری، کاربرد تلنگرها در حوزه مطالعات کنترل و پیشگیری از جرم نیز بسیار گسترده و متنوع است و در ادامه تنها بخشی از این موارد مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱-۲-۳- ابزارهای تلنگر در جرم‌شناسی پیشگیری

سیاست‌گذاری عدالت کیفری در مسیر مقابله با جرم، بیش از هر چیز به دست آوردهای مطالعات جرم‌شناسی پیشگیری وابسته است که علی‌القاعده به صورت مستقیم توسط ضابطان یا با حمایت آنان اجرا می‌شود. هر چند اقدامات پلیسی به منظور مهار جرم، در مراحل پیش و پس از وقوع جرم ضروری است (خواجه نوری و نیازپور، ۱۴۰۳: ۱۵۵)، در این بخش بر اقدامات پیشگیرانه متمرکز هستیم. کاربست تلنگرها در سطوح خرد و کلان جرم‌شناسی پیشگیری مورد توجه بوده است. در مطالعات پیشگیری از جرم با الهام از نظریه تلنگر، در سطوح کلان و خرد، فرصت‌ها و چالش‌های به کارگیری تلنگر در مقابله با جرم را مورد تحلیل قرار گرفته است. ضرورت اتخاذ رویکردی پدرسالارانه که نظریه تلنگر مبتنی بر آن است و همچنین کارآمدی آن از سوالات جدی پیرامون کاربست تلنگرها در حوزه پیشگیری از جرم است (Gamman & Thorpe, 2017). این چالش محدود به پیشگیری از جرم نیست و چنانکه پیش از این مورد اشاره قرار گرفت، مشروعیت استفاده از تلنگرها، سوالات بنیادین مهمی را ایجاد نموده است. با این حال، فارغ مسئله مشروعیت استفاده، کاربردهای عملی و آثار واقعی آن در سیاست‌گذاری عدالت کیفری با هدف کاهش جرم نیازمند بررسی تجربی و عینی هر جرم به طور مستقل است.

در همین راستا، جرائم خاصی از جمله انواع سرقت موضوع آزمایش نظریه تلنگر بوده است. به عنوان نمونه، کاربرد تلنگر در پیشگیری از سرقت‌های خرد از فروشگاه‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته است و با عاریه گرفتن برخی تلنگرها از سایر حوزه‌ها، این نتیجه حاصل شده است که بدون روش‌های سنتی پیشگیری وضعی نیز می‌توان فرایند تصمیم‌گیری مجرمان با این فرض که انتخاب آنان الزاماً عقلانی نیست را به طور مؤثر تحت تأثیر قرار داد

(Sharma & Kilgallon, 2015). در واقع، پیشگیری از بسیاری از جرائم با نرخ ارتکاب بالا از جمله سرقت اموال منقول، الزاماً نیازمند برهم زدن موقعیت مجرمانه به شکل سنتی و سخت یا کاهش سود مجرم نیست، بلکه با اعمال برخی تغییرات محیطی نرم و غیرتهدیدکننده نیز می‌توان مسیر تصمیم‌گیری مجرمان بالقوه را به سمت مورد نظر هدایت کرد. همچنین، تلنگر در پیشگیری از سرقت دوچرخه‌ها موضوع مطالعات جرم‌شناسی بوده که منتهی به کاهش جرم شده است. در این مطالعه (Sas et al., 2021)، دو نوع تلنگر برای ارتقای ایمنی دوچرخه‌ها طراحی شد. در مداخله نخست، یک برچسب ارائه شد که با نمایش تصویری از دوچرخه‌ای با قفل‌گذاری صحیح همراه با شکلک سبز خندان (تأیید) و دوچرخه‌ای با قفل نامناسب همراه با شکلک قرمز ناراضی (نفی)، به دوچرخه‌سواران پیام واضحی درباره رفتار مورد انتظار می‌داد. همچنین شعار «دو بار قفل کن... تا قربانی دزدی نشی» در کنار تصاویر درج شده بود. مداخله دوم به شکل پوستر طراحی شد و از هنجار اجتماعی توصیفی بهره گرفت؛ بدین صورت که همان تصویر دوچرخه ایمن با پیام «۸۰٪ دانشجویان دانشگاه آنتورپ چرخ و بدنه را قفل می‌کنند» ارائه شد تا رفتار رایج و پذیرفته‌شده در میان دانشجویان برجسته شود؛ نتایج تحقیق حاکی از تأثیر قابل توجه این دو تلنگر بر کاهش سرقت دوچرخه داشت (همان). همچنین در خصوص سرقت از منزل، پژوهشگران (Roach et al., 2020) با استفاده از تلنگر، مداخله‌ای در دوازده خیابان با بالاترین نرخ سرقت در شهر دورهام بریتانیا اجرا کردند. این مداخله‌ها با هدف افزایش آگاهی ساکنان از میزان بالای سرقت و ترغیب آن‌ها به بازنگری در رفتارهای پیشگیرانه طراحی شد. نتایج نشان داد که بیشتر ساکنان پیش‌تر از خطر سرقت آگاه نبودند اما پس از شرکت در نظرسنجی، اعلام کردند که اقدامات امنیتی بیشتری انجام خواهند داد. در دوره اجرای نظرسنجی و مدتی پس از آن، آمار سرقت در این خیابان‌ها کاهش یافت که با توجه به نبود مداخله پلیسی دیگر، به اثر مثبت تلنگر نسبت داده شد (همان). در نمونه‌های اشاره شده، ترویج رفتار مطلوب و نهی از رفتار نامطلوبی که بستر وقوع جرم را فراهم می‌سازد، با ساده‌ترین و البته مقرون به صرفه‌ترین ابزار ممکن که همان هشدار و آگاه‌سازی است محقق شده است. در شرایطی که یکی از مسائل اصلی نظام‌های عدالت کیفری، بودجه است، مداخلات ارزان قیمت و مؤثر که البته هیچ‌گاه

جایگزین سیاست‌گذاری‌های بنیادین برای هدف قرار دادن ریشه‌های اصلی ارتکاب جرم نیست، می‌تواند کارآمدی سیاست‌گذاری عدالت کیفری را تا سطحی بهبود بخشد. با این حال، دامنه بررسی کاربرد و اثرگذاری تلنگرها محدود به سرقت نیست و به حوزه‌های دیگری همچون فرار مالیاتی (کریمی و دیگران، ۱۴۰۳)، کلاهبرداری (Team, 2012) و همچنین گزارش‌دهی جرایم؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند خشونت خانگی و آزار جنسی که معمولاً با سکوت همراه‌اند (Garnelo et al., 2019) نیز تسری یافته است و زمینه نتایج ناشی از این تحقیقات دلالت بر این نکته دارد که امکان استفاده از تلنگرها در طیف گسترده‌ای از انواع جرائم عمدی و غیرعمدی فراهم است.

۲-۲-۳- تلنگر در مرحله اجرای حکم، آزادی مشروط و کاهش تکرار جرم

اگر در پیشگیری از جرم، ضابطان نقشی حیاتی ایفا می‌کنند، پس از کشف جرم و محکومیت مجرم، نقش نهادهای اصلاح و تربیت از جمله زندان در کنار ضابطان بسیار قابل توجه است. قابلیت‌های تلنگر نیز محدود به مراحل پیش از ارتکاب رفتار مجرمانه نیست و پس از محکومیت نیز با استفاده از تلنگرها میتوان کیفیت اجرای مجازات را افزایش و احتمال ارتکاب مجدد جرم را کاهش داد. یکی از کاربردهای نظریه تلنگر در مرحله اجرای مجازات، استفاده از تلنگرها به منظور اجرای مؤثر سیاست‌های مبتنی بر رهیافت «عدالت ترمیمی» در فرایند عدالت کیفری است. به عنوان نمونه، در یک مطالعه (Outlaw, 2018) با استفاده از تلنگرهای اطلاع‌رسان به بزهکاران به‌صورت شفاف و هدفمند یادآوری شد که پرداخت خسارت بزه‌دیده نه‌تنها اولویت دارد، بلکه از سایر مجازات‌های مالی همچون جریمه و هزینه‌های دادرسی تفکیک شده است. این تلنگر موجب شد که مرتکبان، پرداخت خسارت را رفتاری عادلانه تلقی کرده و با انگیزه بیشتری نسبت به انجام آن اقدام کنند. یافته‌های پژوهش نشان داد که این مداخله رفتاری، منجر به افزایش محسوس در نرخ پرداخت خسارت و کاهش تکرار جرم شد (همان: ۷۸۴-۷۸۵). این نتایج نشان می‌دهد که طراحی دقیق پیام‌ها و ساختارهای اطلاع‌رسانی در مرحله اجرای مجازات می‌تواند از طریق ارتقای ادراک انصاف، به تقویت فرایندهای عدالت ترمیمی و بازگشت مجرمان به جامعه کمک کند. همچنین، تأثیر استفاده از ابزارهای

فناورانه برای اطلاع‌رسانی برای افزایش مشارکت در برنامه‌های بازپرورانه برای افراد تحت آزادی مشروط، نتایج امیدوارکننده‌ای داشته است، هرچند که تأثیر آن بر محکومان با سوابق و جرایم مختلف، متفاوت بوده است (Scaggs et al., 2025). توسعه فناوری‌های نوین، بی‌تردید زمینه گسترش انواع تلنگر را فراهم خواهد ساخت. بدین ترتیب، اثربخش بودن تلنگرها در مراحل اجرای مجازات که می‌تواند موجب نیل به اهداف نظام عدالت کیفری شود یا برعکس به تضييع منابع، بزه‌دیده‌گی ثانویه و تکرار جرم توسط مرتکب منتهی شود، محرز است، هرچند این اثرگذاری در زمینه‌های گوناگون یکسان نیست.

۳-۲-۳- تلنگر در خصوص وظایف ضابطان قضایی

در حوزه وظایف ضابطان قضایی - به طور خاص پلیس - نیز تلنگرها مورد آزمایش قرار گرفته و نتایج مثبت و منفی به همراه داشته است. هرچند روش‌های پلیسی مقابله با جرم، اصولاً کنترل جرم به شیوه‌های سخت را به ذهن متبادر می‌سازد، استفاده از روش‌های نرم مبتنی بر بینش‌های رفتاری که می‌توانند کارآمدی بیشتری نسبت به روش‌های سنتی داشته باشند را نباید از نظر دور داشت. شکل‌گیری رویکرد نوینی در اقدامات پلیسی تحت عنوان «اقدامات پلیسی تأثیرگذار»^۱ که در آن، افسران پلیس با بهره‌گیری از ابزارهای دیجیتال و کمپین‌های رفتاری، مستقیماً در جهت تغییر رفتار و فرهنگ عمومی برای پیشگیری از جرم فعالیت می‌کنند، اخیراً مورد توجه قرار گرفته است؛ این شیوه با استفاده از رسانه‌های اجتماعی، امکان هدف‌گیری گروه‌های خاص و دسترسی به فضاهایی را فراهم می‌سازد که حضور سنتی پلیس در آن‌ها دشوار بوده است (Collier et al., 2023). اگر در گذشته خیابان محل اصلی وقوع جرائم و اسلحه و دستبند نماد پلیس بود، امروز با توجه به زیست مجازی شهروندان، محیط مجازی بسترهای نوینی برای ارتکاب و همچنین مقابله با جرائم سنتی فراهم آورده است. پلیس با بهره‌گیری از ابزارهای نوین در محیط مجازی که اغلب ابزارهای نرم است می‌تواند با استفاده از بینش‌های رفتاری، سیاست‌های پیشگیری از جرم را با شیوه‌های جدیدی پیاده‌سازی کند. یافته‌های برخی تحقیقات نشان

^۱ Influence policing

می‌دهد که تلنگرهای دیجیتال رفتاری می‌توانند به‌عنوان ابزار مؤثری در تقویت نقش پلیس در فضای مجازی و پیشگیری هدفمند از آسیب‌ها و جرایم سایبری در محیط آنلاین عمل کنند (همان: ۶)، البته از تلنگرها می‌توان از طریق محیط مجازی برای پیشگیری از جرائم غیرسایبری نیز استفاده کرد و وظایف ضابطان در مواجهه با تروریسم نیز کارکردهای تلنگر مورد مطالعه قرار گرفته است و ضمن برشمردن برخی مزایا، ملاحظات جدی پیرامون به‌کارگیری تلنگرها و آسیب‌های جانبی آن در این حوزه مطرح شده است (Li, 2023) البته به‌مانند هر ابزاری، تلنگرها نیز به‌طور مطلق دارای آثار عینی و مؤثر در زمینه به‌کار گرفته شده نیستند. در برخی تحقیقات، استفاده از ابزارهای مبتنی بر تلنگر بر عملکرد ضابطان و دادستان‌ها، با وجود میزانی از تغییر رفتار و در مواردی بدون تأثیر در تغییر رفتار بوده است (DeAngelo et al., 2024: 344-346). بدین ترتیب، تلنگرها در بهبود کیفیت عملکرد ضابطان نیز به‌عنوان مهم‌ترین عنصر نظام عدالت کیفری در کشف و پیشگیری از جرم، قابل استفاده هستند؛ هرچند آسیب‌هایی نیز در این خصوص نیز وجود دارد.

۴. بسترهای به‌کارگیری تلنگر در سیاست‌گذاری جنایی ایران

تمامی حوزه‌های مورد اشاره قرار گرفته، در عرصه سیاست‌گذاری عدالت کیفری در ایران قابل استفاده است. در کشوری که نظام عدالت کیفری با چالش‌هایی از جمله تراکم پرونده‌ها مواجه است، مداخلات رفتاری کم‌هزینه می‌توانند اثربخشی سیاست‌های عدالت کیفری را به‌صورت معناداری افزایش دهند. تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد که تلنگرها می‌توانند ابزار مؤثری در سطح هر سه حوزه اصلی نظام عدالت کیفری یعنی دادرسی کیفری، ضابطان و زندان‌ها باشد. در ایران نیز می‌توان با تشکیل واحدی از «سیاست‌گذاران رفتاری» در قوه قضاییه یا نهادهای مرتبط، ارزیابی سیاست‌های عدالت کیفری را با استفاده از آزمایش‌های میدانی، داده‌محور و بینش‌های رفتاری تقویت کرد؛ البته این اقدام با چالش‌ها و ملاحظات همراه است و اجرای آن بدون بومی‌سازی منتهی به استفاده مطلوب از ظرفیت سیاست‌های تغییر رفتار نمی‌شود (واعظی و دربندی، ۱۴۰۳: ۸۰۲-۸۰۱). به‌کارگیری این الگو به‌نحو بهینه، می‌تواند به تدریج نظام عدالت

کیفری ایران و همچنین سیاست‌گذاری‌های حقوقی را کارآمدتر سازد. با این حال، ملاحظات مربوط به مشروعیت و آسیب‌های جانبی استفاده از تلنگرها که ممکن است با چالش‌هایی که به نظام حقوقی ایران اختصاص دارد همراه شوند و در نتیجه باید همواره در طراحی سیاست‌های عدالت کیفری مبتنی بر تلنگر، اقتضائات نظام عدالت کیفری در ایران مورد توجه سیاست‌گذاران باشد و صرف موفقیت اعمال تلنگر در یک موضوع کیفری در دیگر کشورها نمی‌تواند دلیل کافی برای به کارگیری مستقیم آن در ایران باشد. در واقع، در صورتی که اعمال یک تلنگر در یک کشور منتهی به حل مسئله یا کاهش دامنه آسیب شده باشد، این امر تنها می‌تواند مبنای آزمون آن روش در بستر نظام عدالت کیفری ایران باشد.

آنچه که در بررسی تجارب سایر کشورها دیده نشد، توجه به استفاده از تلنگرها در حوزه قانون‌گذاری بود؛ حوزه‌ای که ظرفیت‌های بالقوه‌ای در سیاست‌گذاری عدالت کیفری ایران نیز برای کاربست تلنگرها دارد. قوانین می‌توانند بستر استفاده از تلنگرها یا زمینه‌ساز بروز سوگیری‌های شناختی باشند. به عنوان نمونه، بند (ب) و تبصره ماده (۱۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از منظر بینش‌های رفتاری قابل تحلیل است؛ به نظر می‌رسد بند (ب) بستر بروز نوعی از سوگیری شناختی را فراهم آورده و در تبصره این ماده، قانونگذار -به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه- از یک ابزار تلنگر استفاده نموده است. در خصوص بند (ب) باید بیان داشت که در تعیین نوع و میزان مجازات تعزیری، قاضی موظف است مواردی از جمله «نتایج زیان بار» جرم را مورد توجه قرار دهد. این در حالی است که یکی از خطاهای شناختی که قضات به شدت در معرض آن هستند، «سوگیری پیامد»^۱ است. بارون و هرشی (۱۹۸۸) نشان دادند که افراد تمایل دارند که درباره‌ی کیفیت یک تصمیم بر اساس پیامدهای آن قضاوت کنند، حتی زمانی که این پیامدها دلالت مستقیمی بر کیفیت تصمیم نداشته باشند. به عبارت دیگر، نتیجه حاصل از ارتکاب یک رفتار، الزاماً ریشه در کیفیت تصمیم‌گیری ندارد، به نحوی که ممکن است تصمیمات بد به نتایج خوب و تصمیمات خوب به نتایج بد منتهی شود (Baron & Hershey, 1988).

^۱ Outcome bias

569). در صورتی که قضات در تعیین نوع و میزان مجازات، تنها نتایج زیان بار جرم را بدون در نظر داشتن شاخص‌های دیگر مندرج در بند (ب) که عبارت هستند از «شیوه ارتکاب جرم» و «گسترده نقض وظیفه» - که به کیفیت تصمیم‌گیری اشاره دارند- مبنا قرار دهند، احتمال صدور حکم بر مبنای سوگیری نتیجه بسیار بالا است. البته این امر به معنای آن نیست که قضات همواره با سوگیری شناختی پیامد، نسبت به تعیین مجازات اقدام می‌کنند، اما در وضعیتی که قضات به طور طبیعی در معرض سوءگیری‌های شناختی متعدد هستند (ساکیان و واعظی: ۱۴۰۱)، باید تا حد امکان بسترهای تولید سوگیری شناختی در قوانین و مقررات به حداقل برسد. آنچه که در این زمینه باید همواره مد نظر باشد، ضرورت عدم تحدید اختیار قضات به بهانه وجود سوءگیری‌های شناختی بالقوه است. در سطح قانونگذاری باید تا حد امکان زمینه بروز سوگیری‌های شناختی به حداقل برسد، اما نظر به اینکه هر نوع اعمال محدودیت بر اختیار قضات در شیوه صدور حکم می‌تواند زمینه‌ساز از بین رفتن ابتکارات قضایی در مرحله اجرای سیاست شود، ضروری است تا ضمن حذف بسترهای بروز سوگیری شناختی در متن قانون، اختیارات قضایی مختل نشود. البته تلنگرها ذاتاً نرم و غیر اجباری هستند و در صورتی که در قانون قاضی محدود یا مجبور به اقدامی شود، این امر تلنگر محسوب نمی‌شود. البته زمینه‌های قانونی بروز سوگیری‌های شناختی بسیار متنوع است که برخی از آنها در ایران مورد مطالعه قرار گرفته است (همان)، و آسیب‌شناسی محتوای قوانین از این منظر نیازمند مطالعات گسترده در آینده است.

از سوی دیگر، در اصلاح ماده (۱۸) قانون مجازات اسلامی، به نوعی از تلنگر «پیش فرض» استفاده شده است. مطابق قاعده این تبصره که در اصلاحات سال ۱۳۹۹ به ماده (۱۸) اضافه شد: «چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند. عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد». وضع این قاعده به شکل نرم (آگاهی بخشی و هشداردهی) و سخت (مجازات انتظامی)، با این هدف انجام شده است که قضات را به سمت کاهش مدت مجازات حبس سوق دهد. فارغ

از درستی یا نادرستی این سیاست، بررسی تجربی آراء صادر شده پیش از لازم الاجرا شدن این تبصره و پس از آن، می‌تواند آثار تغییر قاعده پیش فرض بر تغییر میانگین مدت حبس در جرائم مختلف را به مانند برخی بررسی‌های مشابه (Aharoni et al., 2022: 4-5)، آشکار سازد؛ هرچند که وضع ضمانت اجرای انتظامی در کنار تلنجر آگاه‌سازی، تلنجر دانستن این سیاست در معنای خاص را دشوار ساخته است.



نتیجه‌گیری

به‌کارگیری بینش‌های رفتاری هیچ‌گاه دیر نیست و در مراحل مختلف از فرآیند سیاست‌گذاری عدالت کیفری و در سطوح مختلف آن، استفاده از تلنگرها مؤثر است. ابزارهای رفتاری می‌توانند با کمترین هزینه، تأثیر مطلوبی در جهت بهبود کارایی، ارتقای ادراک عدالت و کاهش آسیب‌های نظام عدالت کیفری داشته باشند. کاربست‌های موفق این رویکرد در کشورهای مختلف، حتی در موارد بسیار ساده آن مانند ارسال پیامک‌ها، نشان می‌دهد که مداخله‌های جزئی، چنانچه مبتنی بر شواهد علمی و طراحی دقیق باشند، می‌توانند تغییرات معناداری در رفتار متهم، محکوم، بزه‌دیده، قضات و ضابطان به عنوان بازیگران اصلی در فرایندهای عدالت کیفری ایجاد کنند. با این حال، باید تأکید کرد که گرچه در سطح جهانی و حتی در ایران، توجه اولیه‌ای به کاربرد بینش‌های رفتاری و به‌طور خاص نظریه تلنگر در سیاست‌گذاری عدالت کیفری صورت گرفته است، اما در سایر حوزه‌های سیاست‌گذاری حقوقی، این رویکرد هنوز به شدت مغفول مانده است، درحالی‌که ساختارهای تصمیم‌گیری در این حوزه عدالت مدنی و سایر بخش‌های نظام حقوقی نیز با خطاهای شناختی و چالش‌های رفتاری مشابه نظام عدالت کیفری مواجه‌اند. در حقیقت، نظام عدالت مدنی نیز به مانند نظام عدالت کیفری با چالش‌های فراوانی مواجه است که ابزارهای مبتنی بر بینش رفتاری و به‌طور خاص تلنگر می‌تواند به عنوان ابزاری مقرون به صرفه و ساده، سطحی از مسائل این حوزه را حل کرده یا دست کم موجب کاهش دامنه آسیب شود. بر خلاف مطالعات عدالت کیفری، ارزیابی کاربرد تلنگرها در حوزه عدالت مدنی به‌طور کلی کمتر مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است و ضروری است تا با الهام از یافته‌های عدالت کیفری، تحقیقات مشابه در حوزه عدالت مدنی نیز اجرا و تلنگرهای متناسب طراحی گردد.

بنابراین، کاربست مشروع و توأم با رعایت ملاحظات اخلاقی پیرامون تلنگرها - که با ملاحظات خاص شرعی و حقوقی در ایران نیز مواجه است، در سطوح مختلف سیاست‌گذاری عدالت کیفری از سطح اسناد بالادستی تا مقررات اجرایی و همچنین در خصوص ارکان و بازیگران مختلف نظام عدالت کیفری و سایر حوزه‌های سیاست عمومی که بر مسئله جرم و آسیب‌های اجتماعی اثرگذار هستند، می‌تواند زمینه افزایش کارآمدی

و بهره‌وری سیاست‌های عدالت کیفری در عرصه عمل را فراهم آورد. آنچه که از اهمیت اساسی برخوردار است، عدم توسل به ابزارهای رفتاری به ویژه تلنگر با هدف فرار از مسئولیت در سیاست‌گذاری‌های بنیادین است؛ سیاست‌هایی که هرچند آثار آن برخلاف تلنگرها به سرعت نمایان نمی‌شود، اما نافی وظیفه اصلی سیاست‌گذاران نظام عدالت کیفری در توجه به ریشه مسائل است که حل آنها نیازمند به کارگیری ابزارها و روش‌های بسیار پیچیده در مقایسه با تلنگر است، نخواهد بود.



فهرست منابع

فارسی

۱. عامری ثانی، امیرکیا (۱۴۰۳)، سیاست‌گذاری جنایی مسأله‌محور در جمهوری اسلامی ایران. تهران: میزان.
۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران (چاپ هشتم و هشتم). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. نفیسی، علیرضا؛ اشعاری، محسن؛ طهماسبی، سعید. (۱۴۰۰)، تلنگر برای ایران: مطالعات موردی سیاست‌گذاری تغییر رفتار در ایران و جهان. تهران: نشر میکلان، چاپ دوم.
۴. لازرژ، کریستن (۱۳۹۸)، درآمدی بر سیاست جنایی (ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هفتم). تهران: نشر میزان.
۵. ملک‌محمدی، حمیدرضا. (۱۳۹۹). مقابله با جرم و فساد (چاپ اول). تهران: انتشارات سمت.
۶. واعظی، سیدکمال و دربندی، مریم (۱۴۰۳)، ملاحظات ایجاد یک نهاد سیاست‌گذاری رفتاری و تلنگری در ساختار اجرایی کشور. تهران: مرکز پژوهش‌های توسعه سیاست عمومی.
۷. بهره‌مند، حمید و ساکیانی، زهرا. (۱۴۰۰). تصمیم‌گیری مجرمان از منظر اقتصاد رفتاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری کیفری. مجله حقوقی دادگستری، ۸۵ (۱۱۵)، ۲۱-۴۴. doi:10.22106/jlj.2021.521820.3892
۸. خواجه نوری، یاسمن، و نیازپور، امیرحسن. (۱۴۰۳). کنشگری پیشگیرانه پلیس در «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان» ۱۳۹۹، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی 1(2), e720355. <https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2048674.1132>
۹. ساکیانی، زهرا و واعظی، سیدعباس. (۱۴۰۱). اثرسنجی سوگیری‌های شناختی بر کیفیت عدالت در تصمیم‌گیری قضات دادگاه‌های کیفری. مجله حقوقی دادگستری، ۸۶ (۱۱۹)، ۲۴۷-۲۷۱. doi:10.22106/jlj.2021.534564.4300.
۱۰. شیرینی، عباس و عامری ثانی، امیرکیا. (۱۴۰۲). مسأله‌محوری در سیاست‌گذاری جنایی. سیاست‌گذاری عمومی، ۹ (۲)، ۶۸-۸۲. doi:10.22059/jppolicy.2023.93608
۱۱. کریمی، محمدرضا، بارانی، محمد و آشوری، محمد. (۱۴۰۳). کاربرد سیاست‌های اقتصاد رفتاری و تلنگرها در پیشگیری وضعی از فرار مالیاتی در ایران. فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران، ۳ (۴)، ۳۰۷-۳۲۵. doi:10.30510/pscci.2025.498937.1205

۱۲. مهرابی، علی و الله‌وردی میگونی، فرهاد. (۱۴۰۱). اقتصاد رفتاری و مسئله ادراک کیفر: از معماری انتخاب تا نقد پدرسالاری رفتاری. آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۹(۲۳)، ۲۹۷-۳۳۰.
doi:10.30513/cld.2023.3921.1624

۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱). سخنرانی: درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها. فصلنامه قضاوت، ۱۲(۷۷)، ۵۴-۵۲.

۱۴. وفادوست سبزواری، مهران، فتح‌آبادی، حسین، و شایگان‌فرد، مجید. (۱۴۰۳). واکاوی وظایف و اختیارات دادستان در حفظ و گسترش امنیت قضایی (با رویکرد تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه). فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی. 207-241, 8(27),
<https://doi.org/10.22034/law.2024.2037837.1437>

انگلیسی

1. Alemanno, A., & Sibony, A-L. (Eds.). (2015). *Nudge and the Law: A European Perspective*. Oxford: Hart Publishing.
2. Ali, S. F. (2017). Nudging civil justice: Examining voluntary and mandatory court mediation user experience in twelves regions. *Cardozo J. Conflict Resol.*, 19, 269.
3. Anderson, J. E. (2015). Paying the state use tax: Is a "nudge" enough? *Public Finance Review*, 45(2), 260-282. <https://doi.org/10.1177/1091142115614390>
4. Antinyan, A., & Asatryan, Z. (2025). Nudging for tax compliance: A meta-analysis. *The Economic Journal*, 135(668), 1033-1068.
5. Baron, J., & Hershey, J. C. (1988). Outcome bias in decision evaluation. *Journal of Personality and Social Psychology*, 54(4), 569.
6. Collier, B., Stewart, J., Horgan, S., Wilson, L., & Thomas, D. R. (2023). Influence policing: Strategic communications, digital nudges, and behaviour change marketing in Scottish and UK preventative policing.
7. Cremin, S. (2021). Nudging Judges Away from Implicit Bias: Using Behavioral Science to Promote Racial Equity in Federal Sentencing. *New England Law Review*, 56, 57-94.

8. Davies, M., & Ruda, S. (2023). Reflections on Applying Behavioural Insights to Crime: A Guide for Behavioural Scientists and Criminologists in Search of Policy Unicorns. *Behavioural Public Policy*, 7(3), 744-757.
9. DeAngelo, G., Narender, R., & Romaniuc, R. (2024). Nudging law enforcement: Evidence from low priority initiatives. *European Journal of Law and Economics*, 1-34.
10. Doring, N., Akpanekpo, E. I., Hwang, Y. I., Schofield, P. W., Ton, B., Knight, L., ... & Butler, T. G. (2025). The impact of behavioral nudges on clinical trial retention of men with a history of violent offending. *Justice, Opportunities, and Rehabilitation*, 64(4), 273-291.
11. Dwyer, P., Ariel, B., & Harinam, V. (2025). Boosting drug treatment attendance through police-sent text message nudges: A randomized controlled trial with drug-positive arrestees. *American Journal of Criminal Justice*, 50, 405-421. <https://doi.org/10.1007/s12103-025-09794-y>
12. Epstein, L., Landes, W., & Posner, R. (2013). *The behavior of federal judges: A theoretical and empirical study of rational choice*. Harvard University Press.
13. Fishbane, A., Ouss, A., & Shah, A. K. (2020). Behavioral Nudges Reduce Failure to Appear for Court. *Science*, 370(6517), eabb6591.
14. Gamman, L., & Thorpe, A. (2017). Is 'nudge' as good as 'we think' in designing against crime? Contrasting paternalistic and fraternalistic approaches to design for behaviour change. In A. Lockton (Ed.), *Design for behaviour change* (pp. 216-234). Routledge.
15. Garnelo, M., Bustin, C., Duryea, S., & Morrison, A. (2019). Applying behavioral insights to intimate partner violence: Improving services for survivors in Latin America and the Caribbean (Vol. 699). Inter-American Development Bank.
16. Gentithes, M. (2018). Justice begins before trial: How to nudge inaccurate pretrial rulings using behavioral law and economic theory and uniform commercial laws. *William & Mary Law Review*, 60, 2185.

17. Gregor, S., & Lee-Archer, B. (2016). The digital nudge in social security administration. *International Social Security Review*, 69(3-4), 63-83.
18. Hausman, D. M., & Welch, B. (2010). Debate: To nudge or not to nudge. *Journal of Political Philosophy*, 18(1).
19. Jamison, J. C., Mazar, N., & Sen, I. (2021). Applying behavioral insights to tax compliance: Experimental evidence from Latvia.
20. Johnson, E. J., & Goldstein, D. (2003). Do Defaults Save Lives? *Science*, 302(5649), 1338-1339.
21. Jolls, C., Sunstein, C. R., & Thaler, R. (1997). A behavioral approach to law and economics. *Stanford Law Review*, 50, 1471.
22. Kahneman, D. (2011). *Thinking, Fast and Slow*. New York: Farrar, Straus and Giroux.
23. Kuehnhanss, C. R. (2019). The challenges of behavioural insights for effective policy design. *Policy and Society*, 38(1), 14-40. <https://doi.org/10.1080/14494035.2018.1511188>
24. Kuyer, P., & Gordijn, B. (2023). Nudge in perspective: A systematic literature review on the ethical issues with nudging. *Rationality and Society*, 35(2), 191-230.
25. Li, E. (2023). Can “nudge” salvage community policing against terrorism? *Terrorism and Political Violence*, 35(1), 135-155.
26. Marder, I. D., & Pina-Sánchez, J. (2018). Nudge the judge? Theorizing the interaction between heuristics, sentencing guidelines and sentence clustering. *Criminology & Criminal Justice*, 20(4), 399-415. <https://doi.org/10.1177/1748895818818869>
27. Outlaw, M. (2018). More than a nudge—Follow-up, fairness, and lower recidivism. *Criminology & Public Policy*, 17, 783.
28. Pickett, J. T. (2018). Using Behavioral Economics to Advance Deterrence Research. *Criminology & Public Policy*, 17(2), 433-451.

29. Pugach, D., & Tamir, M. (2017). Nudging the Criminal Justice System into Listening to Crime Victims in Plea Agreements. *Hastings Women's Law Journal*, 28(1), 45-72.
30. Rangone, N. (2018). Making law effective: Behavioural insights into compliance. *European Journal of Risk Regulation*, 9(3), 483-501.
31. Rawat, G. (2024, July 12). Overview of different types of nudges. *Nudge Now*. Retrieved from <https://www.nudgenow.com/blogs/types-of-nudges>
32. Roach, J., Cartwright, A., Weir, K., & others. (2020). Reducing student burglary victimisation using the nudge approach. *Crime Prevention and Community Safety*, 22, 364-380. <https://doi.org/10.1057/s41300-020-00100-y>
33. Sas, M., Ponnet, K., Reniers, G., & Hardyns, W. (2021). Nudging as a crime prevention strategy: The use of nudges to improve cyclists' locking behavior and reduce the opportunities for bicycle theft. *Security Journal*, 35(2), 463.
34. Scaggs, S. J., Tosto, S. A., Jaspersen, N., Janda, K., & Lattimore, P. K. (2025). Improving opportunities for behavioral health care management compliance using behavioral nudges: A randomized-control trial of automated appointment notifications for people on probation. *Journal of Experimental Criminology*, 1-19.
35. Schmidt, A. T., & Engelen, B. (2020). The ethics of nudging: An overview. *Philosophy Compass*, 15(4), e12658.
36. Sharma, D., & Kilgallon, S. M. (2015). Nudge; don't judge: Using nudge theory to deter shoplifters. In 11th European Academy of Design Conference (pp. 04-22 April 2015).
37. Sunstein, C. R. (2014). *Why Nudge? The Politics of Libertarian Paternalism*. New Haven: Yale University Press.
38. Thaler, R. H. (2018). From cashews to nudges: The evolution of behavioral economics. *American Economic Review*, 108(6), 1265-1287.
39. Thaler, R. H., & Sunstein, C. R. (2008). *Nudge: Improving Decisions about Health, Wealth, and Happiness*. New Haven: Yale University Press.

40. Traum, A. R. (2012). Mass incarceration at sentencing. *Hastings Law Journal*, 64, 423.
41. Urbina, D. A., & Ruiz-Villaverde, A. (2019). A critical review of homo economicus from five approaches. *American Journal of Economics and Sociology*, 78(1), 63-83.
42. Williams, S. (2024). Leveraging behavioral insights to mitigate public procurement corruption in Nigeria.
43. Wilson, T. (2019). The promise of behavioral economics for understanding decision-making in the court. *Criminology & Public Policy*, 18(4), 785-805.
44. Wortley, R., & Sidebottom, A. (2017). *Deterrence and rational choice theory*. Wiley.
45. Zeilstra, R. (2024). Nudging and the safeguards of the rule of law. *German Law Journal*, 25(5), 750-771.



References

1. Alemanno, A., & Sibony, A-L. (Eds.). (2015). *Nudge and the Law: A European Perspective*. Oxford: Hart Publishing.
2. Ali, S. F. (2017). Nudging civil justice: Examining voluntary and mandatory court mediation user experience in twelve regions. *Cardozo Journal of Conflict Resolution*, 19, 269.
3. Amri Sani, A. (2024). *Problem-Oriented Criminal Policy-making in the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Mizan. (in Persian)
4. Anderson, J. E. (2015). Paying the state use tax: Is a “nudge” enough? *Public Finance Review*, 45(2), 260-282.
5. Antinyan, A., & Asatryan, Z. (2025). Nudging for tax compliance: A meta-analysis. *The Economic Journal*, 135(668), 1033-1068.
6. Ashouri, M., Nafisi, A., & Tahmasebi, S. (2021). *Nudge for Iran: Case Studies in Behavioral Policy in Iran and the World*. Tehran: Miklan. (in Persian)
7. Bahramand, H., & Sakiani, Z. (2021). Criminal decision-making from the perspective of behavioral economics and its implications for criminal policy. *Judiciary Legal Journal*, 85(115), 21-44. (in Persian)
8. Baron, J., & Hershey, J. C. (1988). Outcome bias in decision evaluation. *Journal of Personality and Social Psychology*, 54(4), 569.
9. Collier, B., Stewart, J., Horgan, S., Wilson, L., & Thomas, D. R. (2023). Influence policing: Strategic communications, digital nudges, and behaviour change marketing in Scottish and UK preventative policing.
10. Cremin, S. (2021). Nudging judges away from implicit bias: Using behavioral science to promote racial equity in federal sentencing. *New England Law Review*, 56, 57-94.
11. Davies, M., & Ruda, S. (2023). Reflections on applying behavioural insights to crime. *Behavioural Public Policy*, 7(3), 744-757.
12. DeAngelo, G., Narender, R., & Romaniuc, R. (2024). Nudging law enforcement: Evidence from low-priority initiatives. *European Journal of Law and Economics*, 1-34.
13. Va'ez, S. K. Dorbandi, M. (2024). *Considerations for Establishing a Behavioral and Nudge Policy-Making Institution in Iran's Executive Structure*. Tehran: Public Policy Development Research Center. (in Persian)

14. Doring, N., Akpanekpo, E. I., Hwang, Y. I., Schofield, P. W., Ton, B., Knight, L., ... & Butler, T. G. (2025). The impact of behavioral nudges on clinical trial retention of violent offenders. *Justice, Opportunities, and Rehabilitation*, 64(4), 273-291.
15. Dwyer, P., Ariel, B., & Harinam, V. (2025). Boosting drug treatment attendance through text-message nudges. *American Journal of Criminal Justice*, 50, 405-421.
16. Epstein, L., Landes, W., & Posner, R. (2013). *The Behavior of Federal Judges: A Theoretical and Empirical Study of Rational Choice*. Harvard University Press.
17. Fishbane, A., Ouss, A., & Shah, A. K. (2020). Behavioral nudges reduce failure to appear for court. *Science*, 370(6517), eabb6591.
18. Gamman, L., & Thorpe, A. (2017). Is “nudge” as good as we think in designing against crime? In A. Lockton (Ed.), *Design for Behaviour Change* (pp. 216-234). Routledge.
19. Garnelo, M., Bustin, C., Duryea, S., & Morrison, A. (2019). *Applying Behavioral Insights to Intimate Partner Violence*. Inter-American Development Bank.
20. Gentithes, M. (2018). Justice begins before trial. *William & Mary Law Review*, 60, 2185.
21. Gregor, S., & Lee-Archer, B. (2016). The digital nudge in social security administration. *International Social Security Review*, 69(3-4), 63-83.
22. Hausman, D. M., & Welch, B. (2010). Debate: To nudge or not to nudge. *Journal of Political Philosophy*, 18(1).
23. Jamison, J. C., Mazar, N., & Sen, I. (2021). Applying behavioral insights to tax compliance: Experimental evidence from Latvia.
24. Johnson, E. J., & Goldstein, D. (2003). Do defaults save lives? *Science*, 302(5649), 1338-1339.
25. Jolls, C., Sunstein, C. R., & Thaler, R. (1997). A behavioral approach to law and economics. *Stanford Law Review*, 50, 1471.
26. Kahneman, D. (2011). *Thinking, Fast and Slow*. Farrar, Straus and Giroux.
27. Karimi, M., Barani, M., & Ashoori, M. (2024). Situational prevention of tax evasion with an emphasis on reforming the provincial tax administrative system (case study of Karaj metropolis in the period 2015–2018). *Contemporary Iranian Socio-Political Developments Quarterly*, 3(4), 307-325. <https://doi.org/10.30510/pscci.2025.498937.1205> (in Persian)
28. Katouzian, N. (2013). *Introduction to the Science of Law and the Iranian Legal System* (88th ed.). Tehran: Enteshar. (in Persian)

29. Khajeh Noori, Y., & Niyazpour, A. (2024). Preventive Police Actions in the Protection of Children and Adolescents under the 2019 Law. *Criminal Law R&D Journal*, 1(2), e720355. (in Persian)
30. Kuehnhanss, C. R. (2019). The challenges of behavioural insights. *Policy and Society*, 38(1), 14-40.
31. Kuyer, P., & Gordijn, B. (2023). Nudge in perspective: Ethical issues. *Rationality and Society*, 35(2), 191-230.
32. Lazerges, K. (2019). *An Introduction to Criminal Policy* (A.-H. Najafi Abrandabadi, Trans., 7th ed.). Tehran: Mizan. (in Persian)
33. Li, E. (2023). Can “nudge” salvage community policing against terrorism? *Terrorism and Political Violence*, 35(1), 135-155.
34. Malek-Mohammadi, H. (2020). *Policies to Tackle Crime and Corruption*. Tehran: SAMT. (in Persian)
35. Marder, I. D., & Pina-Sánchez, J. (2018). Nudge the judge? *Criminology & Criminal Justice*, 20(4), 399-415.
36. Mehrabi, A., & Allahverdi Migouni, F. (2022). Behavioral Economics and the Issue of the Perception of Punishment: From Choice architecture to Critique of Behavioral paternalism. *Criminal Law Teachings*, 19(23), 297-330. (in Persian)
37. Najafi Abrandabadi, A.-H. (2012). Introduction to research in criminal justice. *Qazāvat Quarterly*, 12(77), 52-54. (in Persian)
38. Outlaw, M. (2018). More than a nudge—Fairness and recidivism. *Criminology & Public Policy*, 17, 783.
39. Pickett, J. T. (2018). Using behavioral economics to advance deterrence research. *Criminology & Public Policy*, 17(2), 433-451.
40. Pugach, D., & Tamir, M. (2017). Nudging the criminal justice system to listen to victims. *Hastings Women's Law Journal*, 28(1), 45-72.
41. Rangone, N. (2018). Making law effective: Behavioural insights into compliance. *European Journal of Risk Regulation*, 9(3), 483-501.
42. Rawat, G. (2024, July 12). Overview of different types of nudges. *Nudge Now*.
43. Roach, J., Cartwright, A., & Weir, K. (2020). Reducing student burglary. *Crime Prevention and Community Safety*, 22, 364-380.

44. Sakiani, Z., & Va'ez, S. A. (2022). The Effect of Cognitive Biases on The Quality of Justice In The Decision-making of Criminal Courts Judges. *Judiciary Legal Journal*, 86(119), 247-271. (in Persian)
45. Sas, M., Ponnet, K., Reniers, G., & Hardyns, W. (2021). Nudging to improve bicycle-locking behavior. *Security Journal*, 35(2), 463.
46. Scaggs, S. J., et al. (2025). Automated appointment nudges for probation. *Journal of Experimental Criminology*, 1-19.
47. Schmidt, A. T., & Engelen, B. (2020). The ethics of nudging. *Philosophy Compass*, 15(4), e12658.
48. Sharma, D., & Kilgallon, S. M. (2015). Nudge; don't judge. In 11th European Academy of Design Conference.
49. Shiri, A., & Amri Sani, A. (2023). Criminal Policy-making: a Problem-Oriented Perspective. *Public Policy*, 9(2), 68-82. (in Persian)
50. Sunstein, C. R. (2014). *Why Nudge?* Yale University Press.
51. Thaler, R. H. (2018). From cashews to nudges. *American Economic Review*, 108(6), 1265-1287.
52. Thaler, R. H., & Sunstein, C. R. (2008). *Nudge: Improving Decisions about Health, Wealth, and Happiness*. Yale University Press.
53. Traum, A. R. (2012). Mass incarceration at sentencing. *Hastings Law Journal*, 64, 423.
54. Urbina, D. A., & Ruiz-Villaverde, A. (2019). A critical review of homo economicus. *American Journal of Economics and Sociology*, 78(1), 63-83.
55. Vafadoust Sabzevar, M., Fath-Abadi, H., & Shayganfard, M. (2024). An Analysis of the Duties and Powers of the Prosecutor in Preservation and Expansion of Judicial Security with a Comparative Approach in Iranian and French Law). *Comparative Law R&D*, 8(27), 207-241. (in Persian)
56. Williams, S. (2024). Leveraging behavioral insights to mitigate procurement corruption in Nigeria.
57. Wilson, T. (2019). Behavioral economics and court decision-making. *Criminology & Public Policy*, 18(4), 785-805.
58. Wortley, R., & Sidebottom, A. (2017). *Deterrence and Rational Choice Theory*. Wiley.
59. Zeilstra, R. (2024). Nudging and safeguards of the rule of law. *German Law Journal*, 25(5), 750-771.